

طراحی قتل، بمب‌گذاری و ترورهای سیاسی

توسط سازمان سیا

دانیل گنسر در کتاب "ارتش سری ناتو" به برنامه سازمان سیا در کشورهای اروپایی برای ترور، قتل و بمب‌گذاری و نسبت دادن آن به چپ‌گراها جهت تخریب چهره آنها در دوره جنگ سرد اشاره کرده است. // اگرچه تحقیقات من بر اساس دوره جنگ سرد در اروپا می‌باشد اما مشخص شده است که پرچم‌های دروغین در دیگر نقاط نیز به کار گرفته شده‌اند. برای مثال در بمب‌گذاری سال ۱۹۵۳ در ایران، در ابتدا کمونیست‌های ایرانی [توده ای ها] محکوم شدند. اما این سازمان سیا و ام‌آی ۶ بودند که با بهره‌گیری از برخی مامورین، از آنها برای هدایت کودتایی به منظور براندازی دولت مصدق، استفاده کردند. تا بتوانند در زمان جنگ نفت موجود در ایران را کنترل کنند.

قتل‌هایی که به گردن رقیب سیاسی می‌افتند

خبرگزاری فارس: دانیل گنسر در کتاب "ارتش سری ناتو" به برنامه سازمان سیا در کشورهای اروپایی برای ترور، قتل و بمب‌گذاری و نسبت دادن آن به چپ‌گراها جهت تخریب چهره آنها در دوره جنگ سرد اشاره کرده، اتفاقی به نظر می‌آید که در دوره اخیر علیه کشورهای اسلامی و کشورهای مخالف آمریکا دوباره پیگیری می‌شود.

به گزارش خبرگزاری فارس، "دانیل گنسر" (Daniele Ganser)، استاد تاریخ معاصر دانشگاه سویس، کتاب مهمی با نام "ارتش‌های سری ناتو"، منتشر کرده است که بر اساس آن کتاب ایالات متحده آمریکا طی ۵۰ سال اخیر اقدام به سازمان‌دهی بمب‌گذاری‌هایی در کشورهای اروپای غربی کرده که این بمب‌گذاری‌های به نادرست به چپ‌گرایان و چپ‌گرایان افراطی نسبت داده شد تا از اعتبار آنها را در میان رای‌دهندگان بکاهد.

در همین رابطه و با توجه به اینکه به گفته پایگاه خبری "ولترنت"، این استراتژی آمریکا امروزه با تلاش برای القای ترس از اسلام و به حق دانستن جنگ برای نفت، ادامه می‌یابد؛ "سیلویا کاتوری"، روزنامه‌نگار سوئیس مصاحبه‌ای با دانیل گنسر انجام داده است و در رابطه با ارتش‌های سر ناتو و استراتژی‌های مخفی آمریکا از وی سوال پرسیده است که متن مصاحبه را در ادامه خواهید خواند:

***سوال: کتاب شما در رابطه با ارتش‌های سری ناتو، استراتژی بحران و تروریسم "پرچم دروغین" (۱) را توضیح داده و به عنوان خطراتی بزرگ معرفی می‌کند.**

در واقع کتاب شما به ما می‌آموزد که ناتو چگونه به همراه سرویس‌های اطلاعاتی و یا کشورهای اروپای غربی و پنتاگون، از ارتش‌های سری طی جنگ سرد استفاده کرد و جاسوسانی را در احزاب راست افراطی اجیر کرد تا بتواند اقدامات تروریستی را به منظور نسبت دادن به چپ‌ها سازمان‌دهی کند. با توجه به این موارد، هم‌اکنون ما نگران این هستیم که چه اتفاقی ممکن است امروز در پشت سر ما بیافتد.

دانیل گنسر: فهمیدن اینکه استراتژی بحران امروزه می‌خواهد چه چیزی را بیان کند، بسیار مهم است. این امر می‌تواند به ما کمک کند تا اوضاع کنونی را واضح ببینیم و بطور شفاف متوجه شویم که آنها در چه حوزه‌ای مشغول به کارند.

این در حالی است که تنها افراد کمی هستند که بدانند "استراتژی بحران" چه معنایی می‌دهد. صحبت درباره این استراتژی بسیار مهم است تا بتوان این استراتژی را تشریح کرد. این استراتژی روشی است که بر اساس آن اعمال جنایت‌کارانه انجام می‌شود و سپس به افراد دیگری نسبت داده می‌شود.

منظور ما از واژه "بحران"، یک بحران هیجانی است، یعنی تمام آن چیزی که موجب ایجاد احساس بحران می‌شود. همچنین کلمه "استراتژی" به آن چیزی برمی‌گردد که موجب افزایش ترس مردم نسبت به یک گروه مشخص می‌شود.

این، ساختارهای سری ناتو توسط سازمان سیا و در راستای همکاری با سازمان جاسوس انگلیس تجهیز و تامین مالی شده و همچنین آموزش داده شده‌اند. تا بتوانند در برابر ارتش اتحادیه شوروی در یک جنگ خاص مبارزه کنند. اما اطلاعاتی که امروزه به دست آمده‌اند نشان دهنده این مطلب هستند که این ساختارها برای انجام عملیات‌های تروریستی در کشورهای مختلف، بوجود آمده‌اند.

در حقیقت به این ترتیب است که از دهه ۷۰ سرویس‌های مخفی ایتالیا با استفاده از این ارتش‌ها اقدام به تحریک و برانگیختن حملات تروریستی می‌کنند که با هدف ایجاد ترس در بین مردم و در مراحل بعد متهم کردن کمونیست‌ها، انجام شده‌اند. به این ترتیب، استراتژی بحران برای بی‌اعتبارسازی، تضعیف و توقف کمونیسم از دست‌یابی به قدرت اجرایی، بوجود آمد.

***سوال: دانستن اینکه این استراتژی چه معنایی می‌دهد، آسان است. اما همچنان سخت است که باور کنیم دولت ما می‌تواند به ناتو، آژانس‌های اطلاعاتی اروپای غربی و سیا اجازه بدهند از چنین راه‌هایی که می‌تواند موجب تهدید امنیت شهروندان‌شان شود، استفاده کنند.**

دانیل گنسر: ناتو در مرکز شبکه زیرزمینی مرتبط با ترور بود. " کمیته طرح‌ریزی زیرزمینی " (CPC)، و کمیته هم‌پیمانان زیرزمینی " (ACC)، دو زیرساختار از اتحاد آتلانتیک بودند که امروزه بطور واضحی شناخته شده هستند. اما امروزه فهمیدن اینکه چه کسی دارد چه کاری انجام می‌دهد، دشوار است. بطوریکه نه تنها هیچ سندی وجود ندارد که ثابت کند چه کسی در راس امور قرار دارد، چه کسی استراتژی بحران را سازمان‌دهی کرد، چگونه ناتو، سرویس‌های اطلاعاتی اروپای غربی، سیا، سازمان مخفی انگلیس و تروریست‌های اجیر شده در میان افراطی‌گران راست، نقش‌ها و مسئولیت‌هایشان را تقسیم کرده‌اند؟

در حقیقت تنها چیزی که ما به یقین می‌دانیم این است که در درون این ساختارهای زیرزمینی، عناصری وجود دارند که استراتژی بحران را به کار برده‌اند.

از سوی دیگر تروریست‌های گروه‌های راست‌گرای افراطی نیز در بیانیه‌هایشان توضیح داده‌اند که این سرویس‌های سری ناتو بوده‌اند که از آنها در این جنگ زیرزمینی حمایت کرده‌اند. این در حالی است که وقتی از برخی اعضای سیا یا ناتو در این باره سوال می‌پرسیم، کاری که من سال‌های متمادی انجام داد- آنها تنها به گفتن اینکه امکان دارد برخی عناصر مجرم هم از کنترل خارج شده باشند، اکتفا می‌کنند.

***سوال: آیا ارتش‌های سری در تمام کشورهای اروپای غربی فعال بودند؟**

دانیل گنسر: من در تحقیقاتم شواهدی یافته‌ام که نشان می‌داد فعالیت ارتش‌های سری محدود به ایتالیا نبوده است بلکه تمامی کشورهای اروپای غربی شامل: فرانسه، بلژیک، هلند، نروژ، دانمارک، سوئد، فنلاند، ترکیه، اسپانیا، پرتغال، اتریش، سوییس، یونان، لوکزامبرگ و آلمان را نیز شامل می‌شده است.

در ابتدا ما تصور می‌کردیم تنها یک سازمان با ساختار چریکی وجود دارد اما در واقع تمامی این ارتش‌های سری در استراتژی بحران ایفای نقش کرده و در نتیجه اقدامات تروریستی انجام داده‌اند. البته توجه به این نکته نیز مهم است که همه این ارتش‌های سری در حملات مشارکت نکرده‌اند و می‌بایست تفاوت میان آنها را نیز درک کرد.

به هر حال چیزی که امروزه واضح است این است که ساختار زیرزمینی ناتو که اغلب " گروه‌های به جای مانده " (۲) نامیده شده‌اند، در ابتدا با هدف انجام عملیات چریکی در زمان اشغال اروپای غربی بوجود آمدند.

در همین حال، ایالات متحده نیز تصریح کرده است که شبکه‌های چریکی برای پوشاندن عدم آمادگی کشورهای تحت حمله آلمان، ضروری بوده‌اند.

در همین راستا چند کشور اروپایی مثل نروژ نیز که توسط آلمان‌ها اشغال شده بودند، خواستند تا عدم وجود ظرفیتشان برای مقاومت در برابر اشغالگر، درس بگیرند و به تصمیم گرفتند تا در صورت بروز اشغالگری مجدد، آمادگی بهتری داشته باشند تا در صورتی که بطور رسمی شکست خوردند، یک ارتش سری به عنوان گزینه‌ای دیگر برای مقاومت مطرح باشد.

*سوال: اگر درست فهمیده باشم، گروه‌های به جای مانده، از هدف اصلی شان، که آمادگی در برابر هجوم شوروی بود، منحرف شدند و برای شکست احزاب چپ‌گرا، سازمان‌دهی مجدد شدند.

در اینصورت چرا احزاب چپ در این رابطه تحقیقات نکرده‌اند و قبلتر این اتهامات را مطرح نکردند؟

دانیل گنسر: وقتی ما مورد ایتالیا را در دست گرفتیم، به نظر می‌رسید که هر زمان حزب کمونیست از دولت می‌خواست تا توضیحی درباره ارتش سری (که در ایتالیا با نام رمز "گلادیو" عملیات انجام می‌داد)(۳)، ارایه کند، دولت با طرح این بهانه که این مورد یک "راز ملی" می‌باشد، از پاسخگویی فرار می‌کرد.

در عین حال سال ۱۹۹۰، "گیولیو اندروتی" (Giulio Andreotti)، رییس شورای وزیران و عضو حزب دموکراسی مسیحی، وجود گلادیو و ارتباط مستقیم آن با ناتو، سیا و سازمان جاسوسی انگلیس را به رسمیت شناخت. همزمان قاضی "فلیس کاسون" (Felice Casson) نیز توانست ثابت کند عامل اصلی بمبگذاری سال ۱۹۷۲ در "پتیانو" که موجب حیرت ایتالیا شد و تا آن زمان به شبه‌نظامیان افرای چپ نسبت داده می‌شد، "وینچنزو وینچیگورا" (Vinciguerra Vincenzo)، وابسته به "اوردین نووو"، یک گروه راست‌گرای افراطی، بوده است. با این حال وینسیگورا با کمک سرویس‌های مخفی ایتالیا، در رابطه با بمبگذاری مقصر شناخته نشد.

در عین حال وینسیگورا در رابطه با موجودیت ارتش سری گلادیو سخن گفته بود و توضیح داده بود که طی جنگ سرد، عملکرد زیرزمینی این ارتش‌ها موجب مرگ زنان و کودکان زیادی شد. وی همچنین توضیح داد که شاخه‌های این ارتش سری تحت کنترل ناتو در سراسر اروپا حضور داشتند. پس از اینکه این اطلاعات منتشر شد، یک بحران سیاسی در ایتالیا به وقوع پیوست.

به هر حال، می‌بایست از تحقیقات قاضی کاسون تشکر کنیم که موجب شد در رابطه با ارتش‌های سری ناتو بدانیم.

اما در آلمان هم هنگامی که چریک‌های سوشیال دموکرات آلمان در سال ۱۹۹۰ از وجود ارتش سری در کشورشان و رابطه آنها با سرویس‌های سری آلمان، با خبر شدند، اعلام کردند که این اتفاق یک رسوایی بوده و حزب دموکراتیک مسیحی را نیز در این باره متهم کردند.

واکنش این حزب نیز گفتن این جملات بود: "اگر شما ما را متهم می‌کنید ما می‌خواهیم بگوییم که شما هم، به همراه ویلی براندت، در این توطئه دخالت داشتید."

بسیاری از اعضای پارلمان اروپا نیز در نوامبر ۱۹۹۰ اعلام کردند که وجود چنین ارتش‌های زیرزمینی قابل تحمل نیست و مردم اروپا باید بدانند که منشا اصلی هر عمل تروریستی کجاست و تاکید کردند که نیاز به انجام یک تحقیق و استفسار در این زمینه می‌باشد. بنابراین پارلمان اروپا شکایتی به ناتو و جورج بوش پدر نوشت. اما هیچ اقدامی انجام نشد.

تنها در ایتالیا، بلژیک و سوئیس است که پرس و جو و تحقیقات عمومی وجود دارد و تنها همین سه کشور هستند که اقداماتی را در این زمینه انجام داده‌اند و گزارشی در رابطه با ارتش‌های سریشان منتشر کرده‌اند.

***سوال: امروز چه؟ آیا ارتش‌های سری همچنان فعال هستند؟ آیا امکان دارد که ساختارهای ملی سری وجود داشته باشند که از کنترل کشورها خارج شده باشند؟**

دانیل گنسر: برای یک تاریخ‌دان، پاسخ دادن به این سوال مشکل است. ما هیچ گزارش رسمی از کشورهای اروپایی نداریم. من در کتاب‌هایم تنها مسایلی را بررسی کرده‌ام که قادر به اثبات آنها هستم.

در رابطه با ایتالیا، گزارشی وجود دارد که می‌گوید ارتش سری گلا دیو نابود شده است. در رابطه با موجودیت ارتش سری پی ۲۶، در سوئیس نیز سال ۱۹۹۰ گزارشی توسط پارلمان منتشر شد و بیان کرد که ارتش‌های زیرزمینی که مواد منفجره را در مکان‌های پنهانی در سراسر سوئیس ذخیره کرده بودند، منحل شده‌اند. اما در دیگر کشورها کاری انجام نشده است. در فرانسه در حالی که رییس‌جمهور "

فرانسوا میتران " گفته بود که این مسایل مربوط به گذشته می شود، ما بعدها کشف کردیم که ساختارهای سری همیشه وجود داشته اند. بطوریکه " گیولیو اندروتی "، با اشاره به این مطلب که رییس جمهور فرانسه دروغ می گوید، گفت: " شما می گوید که ارتش های سری دیگر فعالیت نمی کنند. اما طی دیدار مخفی بهار سال ۱۹۹۰، شما، یعنی فرانسه هم حضور داشتید؛ پس نگوئید که ارتش های سری دیگر وجود ندارند. " با این اظهار نظر میتران به شدت از افشاگری های اندروتی خشمگین شد زیرا میتران مجبور شد تا بیانیه خود را اصلاح کند.

بعدها نیز دریاسالار " پیر لاکوسته (Lacoste Pirre)، تایید کرد که ارتش های سری در فرانسه وجود دارند و فرانسه نیز در حملات تروریستی مشارکت داشته است.

به هر حال گفتن اینکه این مسایل حل شده اند یا خیر، سخت است. با این وجود حتی اگر ساختارهای گلا دیو نیز منحل شده باشند، ارتش های جدیدی ایجاد شده اند و همچنان از روش استراتژی بحران و پرچم دروغین بهره می گیرند.

***سوال: آیا می توان اینگونه تصور کرد که پس از سقوط شوروی، ایالات متحده و ناتو به توسعه استراتژی بحران و پرچم های دروغین در جبهه های دیگر ادامه دادند؟**

دانیل گنسر: اگرچه تحقیقات من بر اساس دوره جنگ سرد در اروپا می باشد اما مشخص شده است که پرچم های دروغین در دیگر نقاط نیز به کار گرفته شده اند. برای مثال در بمبگذاری سال ۱۹۵۳ در ایران، در ابتدا کمونیست های ایرانی [توده ای ها] محکوم شدند. اما این سازمان سیا و ام آی ۶ بودند که با بهره گیری از برخی مامورین، از آنها برای هدایت کودتایی به منظور براندازی دولت مصدق، استفاده کردند. تا بتوانند در زمان جنگ نفت موجود در ایران را کنترل کنند.

نمونه دیگری در این زمینه، بمبگذاری های مصر در سال ۱۹۵۴ بود که در ابتدا مسلمانان مسئول این بمبگذاری ها شناخته شدند. اما بعدها ثابت شد که ماموری موسوم به " لاون افیر " (۴)، که از مامورین موساد بود، ارتکاب به این بمبگذاری کرده بود.

در این زمان بود که رژیم صهیونیستی باعث شد ارتش انگلیس از مصر خارج نشود تا با حضور این نیروها در مصر، امنیت اسرائیل نیز حفظ شود.

بنابراین نمونه‌های زیادی در تاریخ وجود دارند که نشان می‌دهند استراتژی بحران و پرچم‌های دروغین، توسط آمریکا، بریتانیای کبیر و رژیم صهیونیستی به کار گرفته شده‌اند.

***سوال:** این ساختارهای زیرزمینی ناتو، که پس از جنگ جهانی دوم برای ایجاد توانایی مقاومتی در کشورهای اروپایی در برابر حمله احتمالی شوروی ایجاد شدند، نتیجه‌ای جز انجام عملیات‌های جنایتکارانه علیه شهروندان اروپایی نداشتند؟ همه چیز به این مسئله ختم می‌شود که ایالات متحده هدف دیگری داشته است!

دانیل گنسر: شما حق دارید که چنین سوالی بپرسید. آمریکا به کنترل سیاسی علاقه‌مند است. این کنترل سیاسی یکی از عناصر حیاتی استراتژی واشنگتن و لندن است.

ژنرال " گرال دو سروال "، رییس گلا دیو، مثالی در کتابش ارائه کرده است. وی می‌گوید که به این نتیجه رسیده که آمریکا علاقه‌ای به آماده‌سازی چریک‌ها علیه حمله ناگهانی شوروی ندارد و شاهد این مطلب بوده که مامورین سازمان سیا که برای آموزش ارتش سری وی می‌آمدند تنها می‌خواستند تا اطمینان کسب کنند که ارتش کارا است و می‌تواند شبه‌نظامیان کمونیست را کنترل کند. ترس آنها نیز از این بود که کمونیست‌ها بتوانند قدرت را در کشورهای همچون یونان، ایتالیا و فرانسه به دست گیرند. بنابراین استراتژی بحران وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف بود: تطبیق و تحت تاثیر قرار دادن سیاست‌های برخی کشورهای خاص اروپای غربی.

***سوال:** شما در رابطه با اعمیت فاکتو هیجان و احساس در استراتژی بحران گفتید. بنابراین، تروری که منشا آن نامعلوم است می‌تواند به افکار عمومی را شکل دهی کند. آیا اینطور نیست که ما امروزه نیز همان روند گذشته را ادامه

می‌دهیم؟ دیروز ما به ترس از کمونیسم دامن می‌زدیم و امروز هم به ترس از اسلام دامن می‌زنیم.

دانیل گنسر: بلی، کاملاً درست است. طی طرح ریزی جنگ عراق، گفته شد که صدام حسین تسلیحات بیولوژیکی دارد و بین عراق و تروریست‌های القاعده ارتباط وجود دارد. به وسیله این دروغ‌ها کاری شد که مردم باور کنند، مسلمانان قصد دارند تروریسم را در تمام دنیا پخش کنند و برای مبارزه علیه تروریسم، بروز جنگ ضروری است. این در حالی است که دلیل جنگ عراق، کنترل منابع انرژی بوده است. در حقیقت موقعیت‌های جغرافیایی مناسب، ذخایر گاز و نفت در کشورهای اسلامی متمرکز شده‌اند. بنابراین کسی که قصد دارد انحصار این منابع را بدست بیاورد می‌بایست در پس چنین کارهایی پنهان شود.

ذخایر نفتی به زودی به پایان خواهند رسید و بنابراین می‌بایست نفت عراق را بدست آورد، اگرچه ممکن است مردم بگویند که نباید کودکان را به خاطر بدست آوردن نفت کشت و این امر هم درست است، اما همچنین نمی‌توان به آن‌ها گفت که در دریای خزر هم ذخایر عظیم نفتی وجود دارد و راهی نیز برای ایجاد یک خط لوله نفتی به اقیانوس هند وجود دارد، زیرا این خط لوله نمی‌تواند از جنوب ایران و یا شمال روسیه عبور کند و باید از شرق، ترکمنستان و افغانستان بگذرد. بنابراین این کشور می‌بایست تحت کنترل درآید. در حقیقت دلیل " تروریست " نامیدن مسلمانان نیز همین است. اگرچه تمام این‌ها دروغ‌های بزرگی هستند اما اگر همین دروغ‌ها را هزار بار تکرار کنیم، در نهایت مردم باور می‌کنند که مسلمانان تروریست هستند و فکر می‌کنند که جنگ علیه مسلمان، جنگی ضروری است.

***سوال: پس ساختارهای زیرزمینی منحل شده‌اند ولی استراتژی بحران همچنان ادامه دارد؟**

دانیل گنسر: دقیقاً! ممکن است ساختارها منحل شده باشند اما انواع دیگری از آنها شکل گرفته‌اند. مهم است که چگونگی عملکرد استراتژی بحران را توضیح دهیم. این روش‌ها اگرچه قانونی نیستند اما برای دولت‌ها راه آسان برای دستکاری و جهت‌دهی افکار مردم هستند.

بعد از هر بمبگذاری، مردم می‌ترسند و احساس گیجی می‌کنند. قبول این امر که بمبگذاری در نتیجه استراتژی بحران یا پرچم‌های دروغین بوده، سخت است، بنابراین حقیقت این است که راحت‌ترین راه پذیرفتن جهتگیری‌های فکری و گفتن این جملات است: من ۳۰ سال از همه چیز با خیرم و هیچ‌گاه از جنایات این ارتش‌ها چیزی نشنیده‌ام. مسلمانان به ما حمله کرده‌اند و ما هم علیه آنها می‌جنگیم.

***سوال:** از سال ۲۰۰۱، اتحادیه اروپا قواعد ضد تروریستی را اتخاذ کرد. بعدتر مشخص شد که این قواعد به سازمان سیا اجازه داده‌اند که مردم را بدزد و به مکان‌های مخفی خود برده و شکنجه کند.

آیا کشورهای اروپایی گرویی نیز برای تسلیم شدنشان به آمریکا دارند؟

دانیل گنسر: کشورهای اروپایی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، موضع‌گیری بسیار ضعیفی در قبال آمریکا داشتند. همینطور کشورهای اروپایی حتی بعد از اینکه غیرقانونی بودن زندان‌های مخفی آمریکا را تایید کردند هم اجازه دادند تا این زندان‌ها به کار خود ادامه دهند. اتفاق مشابهی هم برای زندانیان گوانتانامو افتاد.

بسیاری در اروپا گفتند: " زندانیان نباید از داشتن وکیل مدافع محروم باشند " وقتی هم که آنگلا مرکل اظهارات مشابهی را ایراد کرد، آمریکا خیلی صریح اظهار داشت که آلمان نقش کوچکی در جنگ عراق داشته است و تنها سرویس‌های مخفی آلمان برای آماده‌سازی جنگ فعالیت کرده‌اند و بنابراین، آلمان‌ها باید خفه شوند.

***سوال:** با این اوضاع، ناتو چگونه می‌خواهد از مردم محافظت کند؟

دانیل گنسر: با توجه به اینکه حملات تروریست‌ها طی جنگ سرد توسط ارتش‌های سری شبکه گلا دیو انجام شده است، این مهم است که ما قادر به تشخیص دقیق استنباط ناتو در این باره باشیم. تا امروز ناتو از صحبت درباره استراتژی بحران و تروریسم طی دوران جنگ سرد، خودداری کرده است. ناتو از پاسخ به تمام سوالات مرتبط با گلا دیو خودداری کرده است.

امروزه، ناتو بر خلاف اهداف اولیه‌اش، به عنوان یک ارتش مهاجم استفاده می‌شود. در واقع بلافاصله پس از حملات ۱۱ سپتامبر، سران ناتو اظهار داشتند که دلیل مشارکت آنها در جنگ افغانستان، مبارزه علیه تروریسم است. اگرچه ناتو در معرض خطر شکست خوردن در این جنگ قرار دارد اما باید دانست که ناتو واقعا برای مبارزه با تروریسم وارد جنگ شده است و یا اینکه به دنبال ایجاد موقعیتی مشابه زمان جنگ سرد است؟ به هر حال ناتو در آن زمان نیز مدعی بود در حال دفاع از اروپا و آمریکا در برابر حمله شوروی است، اتفاقی که هیچ‌گاه به وقوع نپیوست.

باید توجه کرد که ناتو در ابتدا برای گرفتن نفت و گاز کشورهای اسلامی، تشکیل و تامین مالی نشده است.

***سوال: می‌شود درک کرد که رژیم صهیونیستی که قصد دارد درگیری در کشورهای عربی و اسلامی را توسعه دهد، آمریکا را تشویق به حرکت در این مسیر کرده است. اما ورود به جنگ شروع شده توسط پنتاگون چه نفعی برای کشورهای اروپایی دارد؟**

دانیل گنسر: من فکر می‌کنم که اروپا گیج و سردرگم شده است. آمریکا در موقعیت قوی قرار دارد و اروپا نیز فکر می‌کند که بهترین کار، شریک شدن با سمت قوی‌تر است. سران اروپا به آسانی تحت فشار آمریکا قرار می‌گیرند که همیشه خواستار اعزام نیروهای اضافی به جبهه‌های مختلف خود می‌باشد. هرچه کشورهای اروپایی بیشتری وارد این میدان شوند، تعداد بیشتری از آنها تحت امر آمریکا قرار می‌گیرند و خود را با مشکلات بزرگ و بزرگتر روبرو خواهند دید.

در افغانستان، آلمان و انگلیس تحت فرمان ارتش آمریکا قرار دارند. از لحاظ استراتژیکی این موقعیت یک موقعیت مفید برای این کشورها نیست.

هم‌اکنون نیز آمریکا از آلمان خواسته است تا سربازان خود را به جنوب افغانستان، یعنی خطرناک‌ترین منطقه نبرد اعزام کند. در اینصورت آلمان خود را در خطر قرار می‌دهد. آلمان می‌بایست از خودش بپرسد که آیا واقعا نباید ۳۰۰۰ سرباز خود را از افغانستان

خارج کند؟ اما برای آلمان‌ها نافرمانی از دستورات آمریکا که به ارباب آنها تبدیل شده است، اقدامی بسیار سخت است.

***سوال: دولت‌های کنونی ما چقدر در رابطه با استراتژی بحران می دانند؟**

دانیل گنسر: به عنوان یک مشاور سیاسی همیشه گفته‌ام که نباید اجازه داد که برخی با جهت‌دهی افکار مردم بکوشند تا مردم باور کنند که تروریست‌ها همیشه مسلمان هستند. گفتم که این درگیری‌ها تنها برای کنترل منابع انرژی است. به هر حال می‌بایست وسیله‌ای برای نجات پیدا کردن از کمبود انرژی پیدا کرد تا نیازی به استفاده از قدرت نظامی نباشد زیرا مسایل با این روش نه تنها حل نمی‌شوند بلکه بدتر نیز می‌شوند.

***سوال: وقتی که تخریب وجهه اعراب را در درگیری‌های میان رژیم صهیونیستی و فلسطینیان می‌بینیم، فکر می‌کنیم که این اقدامات ربطی به نفت ندارند.**

دانیل گنسر: در این مورد خیر! اما در دیدگاه آمریکا تحت کنترل درآوردن منابع انرژی بلوک آسیاروپایی که از آذربایجان به عربستان، عراق، کویت و خلیج فارس می‌رود و سپس از ترکمنستان و قزاقستان عبور می‌کند، امری قطعی است.

از نظر من این اتفاقات چیزی جز یک بازی ژئواستراتژیک نیست که اتحادیه اروپا نیز چاره‌ای جز شکست در آن ندارد. زیرا اگر آمریکا کنترل منابع انرژی را به دست آورد، بحران انرژی بدتر می‌شود و به اروپاییان می‌گوید: " شما گاز و نفت می‌خواهد، پس باید نفت و گاز را با این چیزها مبادله کنید. " آمریکا قصد ندارد که نفت و گاز را مجانی به اروپا بدهد. روزی که مردم بفهمند جنگ‌های علیه تروریسم و طرح اتهامات علیه مسلمانان تنها یک نوع هیاهوی تبلیغاتی بوده است، قطعاً شگفت‌زده می‌شوند. کشورهای اروپایی می‌باید بیدار شوند و یکبار برای همیشه بفهمند که استراتژی بحران چگونه عمل می‌کند. آنها باید یاد بگیرند که به آمریکا " نه " بگویند. به علاوه در آمریکا نیز مردم زیادی هستند که با نظامی ساختن روابط بین‌الملل مخالفند.

*سوال: کشورهای مثل سوئیس هم اکنون تا چه میزان در استراتژی بحران شرکت دارند؟

دانیل گنسر: من فکر نمی‌کنم که استراتژی بحران هم‌اکنون در سوئیس وجود داشته باشد. این کشور هیچ حمله تروریستی نداشته است. اما به هر حال سوئیس نیز همانند دیگر کشورها سیاستمدارانی دارد که از آمریکا می‌ترسند و از مقابله با آمریکا خودداری می‌کنند.

توضیحات:

(۱) عملیات پرچم دروغین اصطلاحی است که برای اشاره به اقدامات تروریستی استفاده می‌شود که بطور مخفیانه توسط دولت‌ها و یا سازمان‌های دولتی انجام می‌شود و سعی می‌شود تا اینطور به نظر آید که توسط شخص دیگری هدایت شده است.

- گروه‌های به جای مانده یا باقی مانده در خط دشمن، اسمی است که به ساختارهای زیرزمینی که برای انجام جنگ‌های پارتیزانی آموزش دیده‌اند داده می‌شود.

- (۳) یکی از ارتش‌های سری اروپا که تحت نفوذ سیا قرار داشت.

- (۴) LavonAffai، از نام وزیر دفاع رژیم صهیونیستی گرفته شده است که پس از افشا شدن دست داشتن موساد در یکسری اقدامات جنایتکارانه، از کار برکنار شد.

برگرفته از سایت دنیای امروز